روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۴۰۴ ■ سال سی‌وسوم ■ شماره ۹۳۶۸

سرمایه گذاری برای تولید

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
با دوستت آرام بیا، بسا که روزی دشمنت شود و با دشمنت آرام بیا، بسا که روزی دوستت شود.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۴ ■ غروب آفتاب: ۱۸:۳۸
■ اذان مغرب: ۱۸:۵۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۹
■ اذان صبح فردا: ۴:۰۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۹

حافظ
لعل سیراب به‌خون تشنه، لب یار من است
وز پی دیدن او دادن جان کار من است

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار
■ دبیر تحریریه: سیدمجتبی صادقی
■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی

جامعه:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

پهلوانان پایتخت نمی‌میرند

آشنایی با چند پهلوان سرشناس پایتخت در دهه‌های اخیر، به مناسبت روز بزرگداشت فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای

سیدسروش طباطبایی‌پور

در کوتاه زورخانه و اینکه تو برای ورود به این فضا، باید سر خم کنی، یک پیام مهم برای هر پهلوان دارد: **افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است** وقتی وارد زورخانه می‌شوی، مرشد، زنگ می‌زند و به تو خوشامد می‌گوید. آنگاه با واژه رخصت، از پهلوان جمع اجازه می‌گیرد و با شنیدن واژه فرصت، ضرب را می‌نوازد. ورزشکاران وسط گود، دایره‌وار ایستاده‌اند و حول یک محور می‌چرخند و ذکر می‌گویند. خلاصه اینکه حتی فضای زورخانه هم به تو سخن‌ها دارد و به تو یادآور می‌شود که ورزش باستانی زورخانه‌ای، تنها یک ورزش نیست؛ منشی است که روح ورزشکار را ورز می‌دهد و علاوه بر بازوان جسم، عضلات روحش را نیز تقویت می‌کند. زورخانه‌ها ما را یاد رستم دستان و پوریای ولی و جهان پهلوان تختی می‌اندازد و حس بالندگی به ما می‌بخشند. در این روز که به نام روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای مزین شده، نام و یاد گروهی از پهلوانان را در اینجا زنده می‌کنیم و منش پهلوانی آنها را به‌خودمان یادآور می‌شویم. این پهلوانان، درچند دهه اخیر بازوبند پهلوانی کشور را به بازو بسته‌اند اما فراتر از آنها به‌خاطر منش و رفتار مردم دارانه‌شان در یادها مانده‌اند. روز فرهنگ پهلوانی که در واقع ۱۷شوال است؛ در این روز حضرت علی(ع) عمرو بن عبدود، پهلوان معروف عرب در آن دوران را شکست داد و پرچم اسلام را برافراشت.

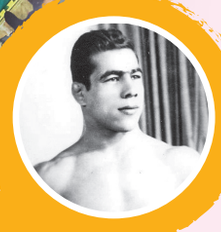

جهان پهلوان تختی

بسیاری معتقدند زورخانه و تشک کشتی و مدال‌های ریز و درشت تختی، او را جهان پهلوان نکرد. منش پهلوانی این بزرگ‌مرد، بازوبندی پهلوانی او شد. در دهمین روز از شهریور سال ۱۳۴۱، زلزله مهیبی بوئین‌زهرا را لرزاند و فردای آن روز، روزنامه‌ها از کشته و زخمی‌شدن هزاران نفر خبر دادند. پهلوان تختی، پس از شنیدن خبر آرام ننشست و با کمک دوستانش، وانتی تهیه کرد تا کمک‌های مردمی را جمع کند. می‌گویند خودش با همان هیبت، سینی بزرگی به‌دست گرفت و از سر خیابان عباس‌آباد، کوچه به کوچه راه افتاد و به اعتبار او، سیل کمک‌ها روانه شد. می‌گویند وقتی به چهارراه جمهوری رسید، پیرزنی ۶۰ساله به سمت جهان پهلوان آمده و با اشک به او گفته من تنها چادری دارم که آن را به زلزله‌زدگان می‌بخشم و تختی و مردم را متاثر کرده است. بد نیست بدانید تختی علاوه بر مدال‌های درخشانش، به گواه تارنمای فدراسیون ورزش‌های زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی، پهلوان سال‌های ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ شده است.

مصطفی طوسی

مصطفی طوسی، در سال ۱۲۹۸ متولد شد و از ۱۳سالگی پای در دنیای ورزش گذاشت و در سال ۱۳۱۸ با قهرمانی در دسته نیم‌وزن کشتی فرنگی و آزاد نامش سر زبان‌ها افتاد. او هم منشی پهلوانی داشت و برای پاگرفتن ورزش باستانی و کشتی پهلوانی، تلاشی فراوان کرد. می‌گویند به‌خاطر قهرمانی‌هایش، مقرری دریافت می‌کرد که آن را برای انجام کارهای خیر، مثل کمک به خانواده‌های نیازمند ورزشکار هزینه می‌نمود. او در سال‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ به مقام پهلوانی ایران نائل شد.

عباس زندی

پهلوان عباس زندی را جوان‌ترین پهلوان پایتخت می‌دانند؛ چون در سن ۱۸سالگی و در سال ۱۳۲۸، صاحب بازوبند پهلوانی ایران شد. او در ۱۷سالگی به عضویت تیم ملی کشتی در آمد و در رقابت‌های جهانی سال ۱۹۵۴ به مدال طلا رسید. او نیز چون هم‌قطارانش از سال‌های دور به داشتن منش و صفات پهلوانی از جمله اخلاص، تواضع و فروتنی، سلامت اخلاقی و... شهره عام و خاص بوده و همواره خود را زمین خورده و خاک پای مردم می‌دانست. زندی الگوی بزرگانی چون جهان پهلوان تختی نیز بود. آن‌قدر که تختی درباره او می‌گوید: «وقتی به باشگاه پولاد رفتم برای تمرین کشتی، زندی قهرمان تیم ملی بود. حین تمرین، آن‌قدر از عباس زندی زمین خوردم که پشتم بوی جرم تشک کشتی گرفت، درعوض ساخته شدم و به تیم ملی راه یافتم و من برای همیشه از داش عباس زندی ممنون و سپاسگزارم.»

علیرضا سلیمانی

به جرئت می‌توان گفت عنوان قهرمان سنگین‌وزن جهان و ۶عنوان متوالی پهلوانی کشور در سال‌های ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵ و ۶۹ نام سلیمانی را زنده نکرد، بلکه مرام و مسلک پهلوانی و مردمداری‌اش نام او ماندگار کرد. او ورزش را با فوتبال آغاز کرد و به‌خاطر علاقه و فیزیک بدنی، سر از زورخانه درآورد. سلیمانی خود را نوچه زورخانه می‌دانست. او به بزرگترها و پیشکسوت‌هایش احترام ویژه‌ای می‌گذاشت. سلیمانی وصیت کرده بود بعد از مرگش او را پایین قبر مادرش دفن کنند و این وصیت او، نشانی از منش و احترامی بود که برای مادرش قائل بود. پهلوان سلیمانی در سن ۵۸سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت.

خانه پهلوانان

مکث

زورخانه‌ها از دیرباز، محل پرورش و رفت‌وآمد پهلوانان بوده است. یکی از این زورخانه‌های قدیمی که در همین روزها بازسازی شده، زورخانه قمر بنی‌هاشم ده‌ونک است؛ زورخانه‌های فعال و قدیمی تهران در محله ده‌ونک که قدمت آن را حدود یک قرن می‌دانند و ساختمان گود اصلی آن به همت اهالی ده‌ونک، پهلوانان قدیمی منطقه و نفس حق جوانان ورزشکار فعال است. در چوبی قدیمی این زورخانه به راهرویی باز می‌شود و شما را به‌سوی حیاط زورخانه هدایت می‌کند. کاشی‌ها، موزائیک‌ها و سنگ‌های حیاط البته نشان از قدمت زورخانه دارند.

کوچه‌گرد

بست‌نشینی یا یک دم اسب فاصله بین عدالت تا آخور!

لیلا باقری

تا حالا درباره بست‌نشینی در تهران قدیم شنیده‌اید؟ «بَست» به پناهگاهی گفته می‌شد که مجرم، محکوم یا حتی معترض به حکمی خودش را به آنجا می‌رساند و به‌اصطلاح «بست می‌نشست». بعد، به حرمت آن مکان از مجازات و تعرض در امان می‌ماند. جالب است، نه؟

جالب‌تر از خود بست، مکان‌هایی بود که مردم در آنها بست می‌نشستند. یعنی در تهران قدیم اگر کسی به حکمی اعتراض داشت، دنبال وکیل و پارتی و این‌جور چیزها نمی‌رفت، می‌رفت دم امامزاده صالح یا شاه‌عبدالعظیم، دستش را می‌زد به ضریح و می‌گفت: «دخیلت!» و کار تمام بود تا وقتی همانجا می‌ماند. داروغه هم لابد با دیدن کاشی‌کاری و در گنبد، دلش نرم می‌شد، می‌گفت: «التماس دعا... قبول باشه!» یعنی ملت وقتی مشکل پیدا می‌کردند، نمی‌رفتند دادگاه یا پاسگاه؛ چون اصلا کار اداری روال نبود و ممکن بود یک‌راست بروند دم تیغ! برای همین، می‌رفتند بست. شاه‌عبدالعظیم؟ مرکز تجمع اعتراضات... امامزاده صالح؟ شعبه غیررسمی دادگستری... یکی با مالیات مشکل داشت، یکی با قیمه نذری، همه می‌رفتند بست می‌نشستند.

البته فقط امامزاده‌ها نبودند. بعضی‌ها می‌رفتند دم توپ مروارید بست می‌نشستند. توپ مروارید را که یادتان هست؟ همان توپ معروف که برای بخت‌گشایی هم استفاده می‌شد. حالا چرا آنجا؟ لابد باور داشتند اگر دم این توپ بنشینی و داروغه بهت دست بزند، نحسی می‌آورد و در جنگ دیگر برایت توپ درنمی‌کند. خانه بزرگان و سفارتخانه‌ها هم آپشن بست‌نشینی داشتند؛ یعنی اگر کسی می‌خواست از دست قانون یا حتی طلبکارش دربرود، می‌رفت آنجا و می‌گفت: «من اگرچه شهروند ایران هستم، ولی ترجیح می‌دهم مشکلاتم را با لهجه انگلیسی حل کنم.» حتی سر آخور اسب بعضی مکان‌ها هم برای بست‌نشینی توافق شده بود. نه فقط آخور که حتی دم اسب... می‌توانستی دستت را برسانی به دم اسب شاهی، حاکمی، مرد قانونی، چیزی و... و خلاص شوی. حالا چرا اسب؟ چون اسب هم عزیز کرده بود. اگر حرمت بست‌نشینش را رعایت نمی‌کردی، این اسب دیگر در جنگ برایت اسب نمی‌شد. پس اگر می‌خواستی اسبت وقت جنگ جفتک نیندازد، باید جفتک‌اندازی فراری از قانون را تاب می‌آوردی.

اما خب... کم‌کم کار از اعتراض دردمندان رسید به قایم‌شدن مجرمان. از یک رسم اعتراضی، تبدیل شد به آپشنی برای دزدی، تیغ‌زنی و اوباش‌گری. یعنی می‌شد آگهی بزنی: «شاگرد دزد قبول می‌کنم، با سرقفلی توپ مروارید.» یا «قاتل مزدبگیر می‌خواهم با ضمانت سفارت روسیه.» ته ماجرا چی شد؟ هیچی... قانون آمد و گفت: «عزیزم، ما خودمان هم دیگر جایی برای قایم‌شدن نداریم.» حتی امیر با آن‌همه کبیری‌اش. وقتی هم داشت چند تا آخور مسجد را خراب می‌کرد، یکی بهش گفت: «امیر، اون آخور آخر رو واسه خودت نگه‌دار...» که همین ضرب‌المثل شد برای تهرانی‌ها... ولی خب... امیر را بردند حمام، متأسفانه. اما هنوز خیلی‌ها دنبال جایی هستند که در آن پناه بگیرند از دست عدالت. فقط فرقش این است که آن موقع می‌رفتند زیر گنبد، الان می‌روند زیر کاپشن فلان مقام و بهمان مسئول؛ آن‌موقع مردم یک توک‌پا می‌رفتند آخوری، اصطبلی، دستی می‌رساندند به دم اسب یا لوله توپ مروارید... الان مردم می‌روند اینستاگرام و توییتر.

با اسکن این کیوآرکد پادکست مربوط به یادداشت را بشنوید.

سوژه روز

بوستان‌ها، عیدی بهاری خداوند!

چه نشسته‌اید که بوستان‌های باصفای تهران، شما را به‌سوی خود فرا می‌خوانند و اگر به ندای دعوت آنها در این روزهای بهاری لبیک نگویید، سرتان کلاه می‌رود! باغ ایرانی، بوستان ملت، پارک شهر، پارک پلیس و هزارهزار بوستان ریز و درشت دیگر تهران که به میمنت حضور شما، لباسی نو بر تن کرده‌اند و با وزش نسیم، برای شما به رقص می‌آیند، حرفشان این است که مگر تا دیروز از سرما و خواب زمستانی طبیعت و آلودگی هوا شکایت نداشتید؟ حالا این شما و این هم روزهای پاک و سبز و با طراوت تهران.

تهرانگرام

یادگار گمرک‌چی

سقاخانه «کل‌عباسعلی» در خیابان وحدت اسلامی یکی از قدیمی‌ترین اماکن مذهبی شهر تهران است. این سقاخانه ۱۳۰ ساله به همت کربلایی عباسعلی گمرک‌چی، وزیر گمرکات ناصرالدین‌شاه در بازارچه‌ای به نام کربلایی عباسعلی بنا شد. نقل است که کل‌عباسعلی فرد معتقدی بود و برای اینکه جلوی فساد را بگیرد شخصا به میدان گمرک تهران می‌رفت و حق گمرک دولت را از واردکننده‌ها و تاجران تهرانی دریافت می‌کرد. مردم کوچه و بازار می‌دانستند که او فردی خنده‌رو و در عین حال، سختگیر و فسادناپذیر است. همین ۲ خصلت از کربلایی عباسعلی گمرک‌چی فردی مشهور ساخت تا جایی که یکی از مهم‌ترین معابر تهران را در آن سال‌ها به نامش زدند. کل‌عباسعلی یکی از مهم‌ترین مناصب عصر ناصری را در اختیار داشت، اما هرگز گزارشی از تخلف او به دربار ناصرالدین‌شاه نرسید و به همین دلیل بین مردم تهران فردی معتبر، قابل‌اعتماد و البته محبوب بود. از ۹۰ سال پیش که سقف بازارچه کربلایی عباسعلی برای توسعه فضای شهری و مدرن‌شدن پایتخت برداشته شد، سقاخانه کل‌عباسعلی تنها بنای بازمانده این بازارچه است. این سقاخانه یک‌بار تا مرز تخریب و ویرانی هم پیش رفت، اما با تلاش مردم بازسازی شد. در این سقاخانه تاریخی ایام ولادت حضرت عباس(ع) و امام حسین(ع) مراسم جشن و شادی و در ایام محرم مراسم عزاداری برگزار می‌شود.

تهران مصور

عمارت باشکوهی که موزه شد

انتهای بزرگراه شهید یاسینی عمارت زیبایی به چشم می‌خورد که به عمارت کلاه‌فرنگی فرح‌آباد مشهور است؛ قصری بسیار زیبا که از دوره قاجار به یادگار مانده است. اینطور که در کتاب‌های تاریخی آمده، زمان ساخت عمارت کلاه‌فرنگی به سال ۱۳۲۲ هجری قمری برمی‌گردد. دستور ساخت آن را هم مظفرالدین‌شاه به یک مهندس فرانسوی داده که قصری درخور شاهان قاجاری طراحی کند و کار ساخت‌وساز عمارت را نیز به‌دست معماران زبده ایرانی سپرده است. مهندس فرانسوی معماری این بنای تاریخی را به سبک معماری اروپایی و با الهام گرفتن از قصر «تروکادرو» پاریس به‌صورت نیم‌دایره با گنبد فیروزه‌ای رنگ و ایوان‌های روباز طراحی کرد. این عمارت روی دوشان‌تپه بنا شد و ساخت آن هم ۲ سال طول کشید، اما اینکه چرا به آن عمارت فرح‌آباد می‌گویند دلایلی دارد که یکی نشاطی بود که پادشاهان قاجار با سکونت در این قصر پیدا می‌کردند و یکی هم وجه تسمیه مجاورت این قصر با قریه فرح‌آباد پیش از توسعه تهران امروزی است. بعد از پایان ساخت عمارت کلاه‌فرنگی درباریان تالارهای آن را با تابلوهایی از کمال‌الملک و فرش‌های نفیس زینت دادند که زیبایی قصر را دوچندان می‌کرد. بعد از مظفرالدین‌شاه عمارت وضعیت دیگری پیدا کرد. در روزگار محمدعلی‌شاه قاجار به‌دلیل بی‌توجهی شاه و درباریان این عمارت شکوه خود را از دست داد، اما دوباره در زمان احمدشاه جلال" از دست رفته‌اش را باز یافت و مأمن سلطان جوان و غم‌زده قاجار شد. بعد از پایان سلطنت قاجار و روی کارآمدن پهلوی‌ها محمدرضاشاه دستور مرمت و بازسازی آن را داد و عمارت کلاه‌فرنگی در سال ۱۳۵۵ به ثبت ملی رسید. با پیروزی انقلاب نیروی دریایی سپاه پاسداران مالکیت آن را برعهده گرفت تا از آن به‌عنوان منطقه‌ای استراتژی و نظامی استفاده کند. درحال حاضر این عمارت تبدیل به موزه نیروی دریایی شده است.

> مهندس فرانسوی معماری کلاه‌فرنگی به سبک معماری اروپایی و با الهام گرفتن از قصر «تروکادرو» پاریس به‌صورت نیم‌دایره با گنبد فیروزه‌ای رنگ و ایوان‌های روباز طراحی کرد. این عمارت روی دوشان‌تپه بنا شد و ساخت آن هم ۲ سال طول کشید، اما اینکه چرا به آن عمارت فرح‌آباد می‌گویند دلایلی دارد که یکی نشاطی بود که پادشاهان قاجار با سکونت در این قصر پیدا می‌کردند و یکی هم وجه تسمیه مجاورت این قصر با قریه فرح‌آباد پیش از توسعه تهران امروزی است